

شگفتی‌ها و درس‌های از همایش تهران

استوارت. ام. هوور
برگردان: محمدرضا امین

اشاره

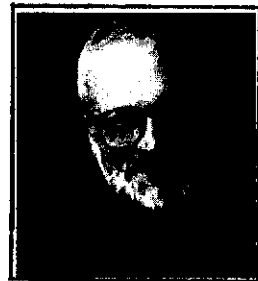
دکتر استوارت هوور^۱ استاد دانشکده روزنامه‌نگاری و ارتباطات جمعی در دانشگاه کلرادو^۲ ایالات متحده آمریکا است. وی در بخش پژوهش‌های دینی^۳ و در برنامه مطالعات آمریکایی^۴ استاد همکار است. وی مدیریت همایش رسانه، دین و فرهنگ^۵ - که در ۱۱ تا ۱۴ ژانویه ۱۹۹۶ برگزار شد و دومین همایش بین‌المللی درباره این موضوع و اولین همایش همگانی بود - را بر عهده داشت. این همایش، ۲۲۰ شرکت‌کننده را به خود جذب کرد و مهم‌ترین نقطه عطف در بسط تحقیق در این عرصه نامیده شد.

وی علاوه بر آثارش درباره رسانه و دین، بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۰ تحقیقاتی درباره رسانه و فرهنگ در کارائیب شرقی داشته است. دکتر استوارت ام. هوور مدیریت مطالعه سمبلیسم، رسانه و روال زندگی^۶ را بر عهده دارد. وی مدرک دکترای خود در ارتباطات جمعی را از دانشگاه پنسیلوانیا دریافت کرده است و هم‌چنین دارای مدرک کارشناسی ارشد اخلاق نیز می‌باشد. در زمینه تحقیقات، وی به پذیرش مطالعات مخاطبین رسانه و لوازم مربوطه آن علاقه‌مند است.

هوور بر مطالعات رسانه و دین متمرکز شده و ابتدا بر پدیده تبلیغ مذهبی تلویزیونی و سپس بر ساختار برهانی و فرهنگی دین از طریق نشریات توجه داشت. مطالعه سمبلیسم، رسانه و روال زندگی، روند تکامل کار وی را نشان می‌دهد.

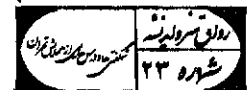
برخی آثار وی مشتملند بر:

دین رسانه‌ای جمعی: *عول الکترونیکی*^۷ منابع اجتماعی کلیسای الکترونیک (۱۹۸۸)^۸ بازاندیشی رسانه، دین و فرهنگ یا ویراستاری مشترک *نات لاندسی* (۱۹۹۷)^۹ مشارکت در ویرایش کتاب *تلویزیون دینی: مناقشات و نتایج*^{۱۰} دین در اختیار: ایمان و روزنامه‌نگاری در گفتمان همگانی آمریکا^{۱۱} و جدیدترین کتابش که در بازار ایران قابل دسترسی است کتاب *دین در عصر رسانه*^{۱۲} می‌باشد.



استوارت هوور

1. Stewart Hoover.
2. School of Journalism and Mass Communication at the University of Colorado.
3. Department of Religious Studies.
4. Program in American Studies.
5. Conference on Media, Religion, and Culture.
6. Symbolism, Media and the Lifecourse Study.
7. The Electronic Giant (Brethren Press, 1979).
8. The Social Sources of the Electronic Church.
9. Rethinking Media, Religion, and Culture co-editor with Knut Lundby.



هور هم‌چنین مقالات متعددی در نشریات عمومی و دانشگاهی منتشر کرده است. استوارت اخیراً در دانشگاه کلرادو استاد دانشکده روزنامه‌نگاری و ارتباطات جمعی و استاد همکار مطالعات دینی و مطالعات دانشگاهی شده است. وی ریاست کمیسیون رسانه، دین و فرهنگ^{۱۳} را بر عهده داشته و عضو کمیته رهبری گروه آپسالا^{۱۴} است. وی در ایالات متحده و در خارج از این کشور، مشاورها و سخنرانی‌های گسترده‌ای داشته و به همراه همسرش مدت‌های مدیدی در پادشاهی بریتانیا، سوئد و سریلانکا زندگی کرده‌است.

و اما بعد...

هنگامی که برای نخستین بار با طراحان همایش رسانه و دین در دانشگاه تهران مواجه شدم، می‌بایست مهیای چند واکنش می‌شدم. نخستین واکنش - و با توجه به آن زمان خجالت‌آورترین واکنش - این بود که گمان کردم این ایده تا حدی عجیب و غریب است.

چرا چنین همایشی را در بین این همه مکان‌های گوناگون، در ایران برگزار کرده‌اند؟

البته در دفاع از خود یادآور شوم که بسیاری از کسانی که با آن‌ها صحبت کردم نیز همین تعجب را ابراز کردند؛ به محض این که چهار همکار پژوهشگر - از جمله همسرم کارن^{۱۵} - و من وارد تهران شده و به استماع مباحث پرداختیم، نظر من ۱۸۰ درجه برگشت.

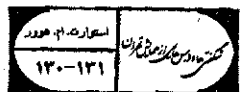
البته که آن‌ها می‌خواستند همایشی در باره رسانه و دین در تهران برگزار کنند؛ چرا من تا این حد خام بودم؟

واقعیت این است که جمهوری اسلامی ایران دارای یک سازمان پخش دولتی ملی مهم - IRIB - است. این سازمان از پخش رادیویی و تلویزیونی در سطح جهان، یک کانال کابلی جدید،^{۱۶} سرویس‌های زبان خارجی، سرویس‌های خبری و دانشگاه خود صدا و سیما - که به تربیت و تحقیق اختصاص دارد - برخوردار است. ایران هم‌چنین حکومتی زیر اشراف روحانیون و با دقت‌تر، یک سیستم حکومتی مرکب از عناصر و سنت‌های خداسالارانه و مردم‌سالارانه دارد. به معنای دقیق کلمه، در سطوح گوناگونی از حکومت ایران - روحانیت و مردم - علاقه شدیدی به مسائل مربوط به چگونگی ارتباط رسانه با دین وجود دارد.

در این همایش، برای ما که از خارج آمده بودیم، شگفتی خیره‌کننده دیگری هم وجود داشت. در روند مباحث، گفت‌وگوها شباهتی غیرطبیعی به نوعی از گفت‌وگوها پیدا کردند؛ منظورم گفت‌وگوهایی است که قبلاً تقریباً در همه همایش‌ها یا سمینارهایی شنیده بودیم که در آن‌ها شرکت داشتیم و مقامات و نهادهای دینی به واقعیت‌های عصر رسانه می‌پرداختند. دقیقاً همان طور که اسقف‌های کاتولیک و متکلمین می‌خواست‌اند مرزهای حق انحصاری کلیسا را در سراسر تعریف آیین‌ها و نمادهای آن پاسداری کنند، روحانیون ایران نیز به حفظ همان امور درباره تشیع

10. Religious Television: Controversies and Conclusions (Ablex, 1990; with Robert Ableman).
11. Religion in the News: Faith and Journalism in American Public Discourse.
12. Religion in the Age of the Media.
13. International Study Commission on Media, Religion and Culture.
14. Steering Committee of the Uppsala Group.
15. Karen.

۱۶. منظور نویسنده از کانال کابلی مشخص نیست. به جهت آن که چنین چیزی در ایران وجود خارجی ندارد (نوشته‌ها)





علاقه‌مند هستند و همان‌گونه که روحانی‌ها و سران پروتستان در ایالات متحده قرن بیستم می‌خواستند رسانه را به خاطر ماتریالیسم، بی‌حرمتی به مقدسات و ابتلاش در دست بگیرند، بسیاری از سخنرانان در این سو و آن سوی همایش تهران نیز در پی آن بودند تا تأثیرات و ارزش‌های منفی تربیتی و اجتماعی رسانه را نقد کنند.

همانند وضعیت رهبران دینی در سراسر طیف موجود در سال‌های اخیر، روحانیون ایران نیز کنجکاو بودند که آیا رسانه می‌تواند با جوانان ارتباط برقرار کند و بار دیگر آن‌ها را به رسوم و سنن مذهبی علاقه‌مند سازد یا نه. درست همانند تجربه‌ی ما، دانشگاهیان و محققینی که به استفاده از پژوهش و ابزار تئوریک در درک تعاملات و پیوندهای مهم بین دین و رسانه امیدوار بودند، در میانه‌ی این میدان قرار داشتند.

چنین نیست که تفکر دینی ایرانی بنابر دلایل غیرعادی به مسئله‌ی رسانه نیندیشد. چندین مقاله‌ی این شماره فصل‌نامه‌ی دین و رسانه برخی از شیوه‌های خاصی را ترسیم می‌کنند که در آن‌جا روشنفکران در پی تفکر درباره‌ی این روابط هستند. به ویژه این‌که با اقبال تقریباً همگانی به چیزی مواجه شدیم که در غرب، ظلمون است؛ یعنی این‌که دین و نهادهای دینی، به حق باید در حکومت، جامعه و در رسانه جایگاه برجسته‌ای داشته باشند.

انقلاب سال ۱۹۷۹ هنوز هم یک خاطره‌ی زنده است و هم‌چنان نقش اخلاقی مهمی ایفا کرده و انسجام و هویت ملی را تقویت می‌کند و این یاور نیز در سطح وسیعی وجود دارد که آن انقلاب، در تاریخ بی‌نظیر است و نتیجه‌اش این است که ایده‌های غربی مانند جدایی دین از سیاست یا این‌که رسانه باید حتی دین و نهادهای دینی را نیز نقد کند، در قضایی که ثمرات انقلاب هنوز هم خواهان دارد، مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرند و البته این جدای از پیشینه‌ی پیچیده‌ی روابط ایران و قدرت‌های غربی است.

با این حال می‌توان در حواشی و در سخنان محققین و دانشجویان جوان‌تر همایش تهران، شاهد بسط گفتمانی گسترده‌تر و انتقادی‌تر بود. امروزه جوان‌ها می‌خواهند به شیوه‌ی خودشان به اشیاء نگاه کنند. آن‌ها هم‌چنین در حال کتاره‌گیری از مسجد و دین بوده و ترجیح می‌دهند که راه‌شان را خودشان پیدا کنند و نیز فرهنگ ایرانی پیش از اسلام از جمله «بین زرتشت»^{۱۷} را درک و تجلیل کنند. آن‌ها به هیچ‌وجه تمایلی به غرب ندارند ولی جهت‌گیری آن‌ها به نحو فزاینده‌ای جهانی است و نفوذ گسترده‌ی برنامه‌های ماهواره‌ای غیرمجاز در ایران از این ایده حمایت می‌کند. مسئولین نمی‌توانند استفاده از ماهواره را که می‌تواند لینک‌های اینترنتی ISDN را نیز سرویس‌دهی کند، کنترل نمایند و از این‌رو جوانان و زنان ایرانی با دنیا مرتبط می‌شوند. بنابراین، معنای درونی این همایش قویاً عبارت بود از تحولی که به آرامی و با زیرکی، ایران را دستخوش خود قرار می‌دهد؛ تحولی که به واسطه

۱۷. مشخص نیست دکتر جوهر چگونه در یک چهار چود روزه توانسته به چنین برداشتی دست پیدا کند. دانش‌مندی که داشته‌اند شخصی ناشناخته‌ای نیست.

رسانه، امکان‌پذیر و حتی اجتناب‌ناپذیر شده است.

از دید همه ما، جوانان و دانشجویان، مایه شور و دلخوشی اصلی همایش بودند. در بخش ما، زنان در میان دانشجویان زن و مردی که می‌خواستند فرصت‌های فعالیت خود را با گفت‌وگو درباره آمریکا، سیاست، جنسیت^{۱۸} و روابط ایران و آمریکا پر کنند، خود را به نحو خاصی در کانون توجه می‌دیدند. ایرانی‌ها مردمی عجیب، خون‌گرم، جهان‌وطنی و مهمان‌نوازند. آن‌ها نسبت به سرزمین تاریخی خود به عنوان یکی از تمدن‌های بزرگ تاریخ، احساس عمیقی دارند.

پس این گفت‌وگوها تنها درباره همین امروز و چشم‌اندازهای مهم فردا نبود؛ بلکه به این امر می‌پرداختند که ایران چگونه می‌تواند جایگاه خود را در میان ملل و فرهنگ‌های تأثیرگذار دنیا بیابد. در نتیجه اگر تجارب ما در تهران بتواند گویا باشد، فرهنگ جوان ایران، نقش عمده‌ای در شکل‌دهی آن جایگاه ایفا خواهد کرد.

من، پس از تأمل، بر این باورم که شگفتی اصلی من درباره مفهوم همایشی از این نوع در ایران، بر دو فرض و جهت‌گیری‌ای مبتنی بود که در نهایت با تجربه من در آن‌جا در تضاد قرار گرفتند.

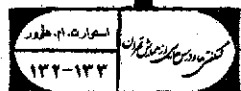
فرض اول این بود که در این کشور مجال اندکی برای تفکر انتقادی درباره چیزی مانند فرهنگ رسانه‌ای وجود دارد. دومین فرض این بود که رسانه، هر چه که باشد، بایستی چنان تک‌صدایی و کنترل‌شده باشد که مجال اندکی برای هرگونه تأمل انتقادی باقی بماند. همان‌گونه که پیش‌تر گفتم، فرض دوم به واسطه درک این امر تضعیف شد که از نظر افراد بسیاری در ایران، تکثری که مدرنیته در صداها و منابع رسانه‌ای ایجاد می‌کند، زمینه مهمی است که به عنوان بستر پیدایش تحول دینی و فرهنگی عمل می‌کند. تجارب ما درباره فرهنگ دانشگاهی و روشنفکری ایران، فرض اول را مستقیماً هدف قرار داد. ایران در زمینه هنر و دانش، فرهنگی دیرینه دارد و از این امور به عنوان هویت و افتخار ملی تجلیل می‌شود. شعرای ایران، فلاسفه ایران و دانشمندان ایران مورد احترام هستند. مدرنیته، امری است که مورد گفتمان قرار می‌گیرد نه این‌که با آن ستیزه‌جویی شود.

به نظر می‌رسد ایران و ایرانیانی که ما دیدیم، می‌خواهند به عنوان طرفی هم‌رتبه با غرب، وارد گفتمان جهانی شده و بیش‌های منحصر به فردی را بر سر میز مذاکره مطرح کنند. این درکی است که ظاهراً حکومت‌ها در غرب نمی‌خواهند یا نمی‌توانند به آن نائل شوند.

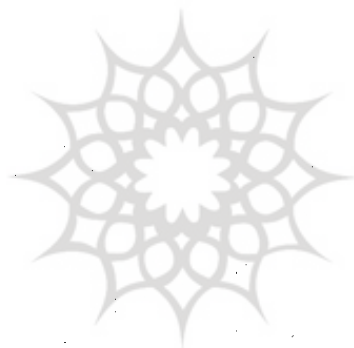
از این رو من درباره ایران اشتباه می‌کردم. ما به جای گردابی از سوءتفاهم که بین ما جدایی می‌انداخت، انبوهی از همکاران جدیدی را مشاهده کردیم که به واسطه آن‌ها، دست‌کم امکان یک گفتمان محققانه در واقع برپا، درباره رسانه و دین فراهم می‌شود. با توجه به مقالات موجود در این شماره فصل‌نامه، موضوعات بسیاری برای بحث در این گفتمان وجود دارد ولی سنت‌های



18. gender



غنی دانشگاهی و عالمانه ایران به این مناسبت که گفتمان و مبادلات ضروری می‌تواند بر اساس
و بنیاد استواری آغاز شود و این یادگیری دوطرفه واقعی، امکان‌پذیر است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی